



اطلاعیه کمیته مرکزی  
سازمان کارگران انقلابی ایران  
(راه‌گیر)

درباره شهادت رفیق حمید طلوع‌ساز  
صفحه ۲

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه‌گیر)  
کمیته کردستان

حق هلال در تنبیین سرفروختن خویش  
خودمذمت‌ناری زنج کرد و کمونیست‌ها

حق گرفتار ساسد خلقی ره‌اشی خود را این ساسد  
چند ساره نه‌ست‌های ساره می‌کنند در کور  
مذمت‌ها که از ستم ملی کشیدند ایران اس  
سج میسر نوی‌سرای طلق تحت ستم‌سوی یکی  
میت - صفحه ۸

زنجیره ملیات قهرمانانه پیشمیرگان

با سیاد و خاطره

رفیق حمید طهماسبی (کائمه‌خوار)

☆ در اثر انفجار مین یک تراکتور منهدم شد و  
پاسدار سرنشین آن به‌لاکت رسید -  
☆ به آتش کشیدن قسمت‌های از پایگاه "گوسا"  
و کشتن حداقل ۲ مزدور

☆ حمله به پایگاه "خریاب" - صفحه ۴

تکرار شیوه برخورد و مواضع  
انحرافی (اقلیت) سمت آخر

گرمی باد هشتاد مین سالگرد

انقلاب مشروطیت - صفحه ۲۱

اعلامیه کمیته کردستان :  
علیه جنگ طلبی

رژیم جمهوری اسلامی بیاخیزیم!

پاسخ به نامه

صفحه ۲۸

پهناسبت آتشبار شریف

اهکای

ارمان کمیته بلوچستان سازمان

اخبار جنبش

صفحه ۴۳

آزادی، استقلال، حکومت شورائی

## اطلاعیه کمیته مرکزی

سازمان کارگران انقلابی ایران

(راه کارگر)

درباره شهادت رفیق حمید طهماسبی

کارگران، زحمتکشان و آزادگان ایران!

رفیق حمید طهماسبی (کاک محمود) عضو کمیته مرکزی و مسئول کمیته کردستان سازمان ما روز پنجشنبه ۱۹ تیرماه ۶۵، حین یک ماموریت تشکیلاتی، در نتیجه سانحه ای بشهادت رسید.

حمید یکی از شایسته ترین فرزندان طبقه کارگر ایران، یکی از پاکبخته ترین فرزندان جنبش کمونیستی، یکی از رهبران و بنیانگذاران اصلی سازمان ما بود.

او از اواخر سالهای چهل به مبارزه انقلابی سازمان یافته علیه رژیم ستمشاهی پیوست. در سال ۵۲ بخاطر عضویت در پیکارگر و عضویت معتقد به مشی "سلحانه" و هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، دستگیر شد و به هفت سال زندان محکوم گردید. از سال ۵۶ در ایجاد یکی از محفلهای درون زندان که بعدها سازمان ما را بوجود آوردند، فعالانه شرکت جست، و پس از آزادی از اسارت رژیم ستمشاهی و در جریان انقلاب مردم ایران، تمام توان خود را در پایه ریزی سازمان بکار گرفت و تا آخرین لحظه زندگی پر تلاش، شب و روز برای تحکیم و بقای این سازمان و پالایش آن از آلودگیها و انحرافات غیر کمونیستی جنگید.

حمید مرد لحظه های دشوار بود. در سیاهترین روزها و در مایوس کننده ترین شرایط، ایمان و آرامش بلشویکی و بیوند غریزی او با مردم، تکیه گاه گرانقدر ما بود. مرگ او ضربه ای دردناک بر پیکر سازمان ماست و جای خالی او در صفوف ما به آسانی پر نخواهد شد. اما چهره پر ثمر او همیشه با ماست و آثار کارش در سیمای سازمان

مانند ناشدنی است . همه رفقای او که سالها در کنارش زندگی کرده اند و همه رفقای که او پرورده است ، در تمام لحظه های دشوار بیکارهای انقلابی بزرگی که در پیش رو دارند ، از نام حمید الهیام خواهند گزید . سازمان ما به او افتخار میکند و دریغاکه او را از دست داده است .

درود بسر رفیق حمید طهماسبی !  
درود بر تمام شهیدان تهران و آسیران دلاور راه سوسیالیسم و آزادی !

زنده باد راه سرخ رهایی پرولتاریا !  
کمیته مرکزی  
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)  
۲۲ تیرماه ۱۳۶۵



آنان از مرگ سرود رهایی ساختند



جانودان باد یاک وقتها

رضامنصوری کاکامید

حشمت نظری کاکابهرروز

دو تن از هواداران صدیق راه کارگر که زندگی کوتاه و دلاورانه خود را وقف آرمان مقدس سوسیالیسم و رهایی کارگران و زحمتکشان نمودند و در تاریخ ۶۱/۵/۳۱ در سنگر جنبش مسلحانه خلق کرد خون خود را نثار نمودند

## زنجیره عملیات قهرمانانه پیشمرگان

### بایاد و خاطره رفیق حمید طهماسبی (کاک محمود)

با به شهادت رسیدن رفیق حمید طهماسبی ( کاک محمود ) عضو کمیته مرکزی سازمان و مسئول کمیته کردستان موجی از تائر مفسوف پیشمرگان ما را فرا گرفت . پیشمرگان قهرمان بیمان بستند که تائر خود از شهادت رفیق بزرگو یار کاک محمود را تبدیل به آتش نموده و آنرا بر روی مزدوران رژیم مستقر در کردستان بگنایند . لذا پیشمرگان وعده کردند که بایاد و خاطره عزیز رفیق حمید در مناطق مختلف کردستان بر علیه مزدوران جمهوری اسلامی عملیات نظامی انجام دهند . تاکنون خبر چند عملیات پیشمرگان در مناطق بانه و بیرانشهر بدست ما رسیده است که بدینوسیله به اطلاع میرسانیم :

بانه:

در انفجار همین يك تراكتور منهدم شد و سه پاسدار سرنشین آن بهلاکت رسیدند

بایاد و خاطره رفیق محمود پیشمرگان در منطقه بانه اقدام به مین گذاری کردند . در ساعت ۲ بعد از ظهر ۱۵/۵/۱۰ یکی از مین های بزرگ ضد خود رو که در محور انجینه - کیورو کار گذاشته شده بود ، زیر يك تراكتور تذار کاتی پایگاه انجینه که حامل سه سرنشین پاسدار نیز بود منفجر شد . شدت انفجار بحدی بود که تراكتور فوق به خارج از جاده پرتاب شد و هر سه سرنشین آن در دم بهلاکت رسیدند . مزدوران پایگاه انجینه تا چندین ساعت بعد از انتقال اجساد کشته ها ، افرادی را که در محور فوق در آمد و رفت بودند به جرم

حمایت از پیشمرگان به باد فتنه و ناسزاگرفته و مورد ضرب و شتم قرار دادند.

به آتش کشیدن قسمتی از پایگاه گوماو و کشتن حدوداً اقل ۱۰ مزدور

مزدوران پایگاه گوماو پس از اشغال منطقه خپله رهش و کاروانی را جهت کشتن را گرفته ضمن توهین و انواع بی حرمتی آنان را مورد اخاذی قرار داده و تحت عناوین مختلف مورد اذیت قرار میدهند و این همه علاوه بر فشاری است که با حضور خود بر مردم منطقه روا میدارند.

عبارتگاه ۶۵/۵/۲۱ چند بسته از پیشمرگان سا زمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در پی شناسایی دقیق این پایگاه، برای اجرای یک عملیات بیاد رفیق حمید ظهاسبی خود راه چند ده متری پایگاه رساندند.

پیشمرگان پس از استقرار در سه نقطه اطراف پایگاه در ساعت ۱۱ شب با شلیک موشک آر. بی. جی و رگبار مداوم سلاحهایشان عملیات قهرمانانه خود را آغاز کردند. اصابت موشکهای آر. بی. جی زبانههای آتش را از قسمتی از پایگاه بلند نمود و فریاد مزدوران پایگاه را که سراسیمه به هر طرف میدویدند شنیده میشد. پس از گذشت مدتی مرحله دوم عملیات با یورش دلیرانه پیشمرگان به طرف پایگاه شروع شده و همراه آن شلیک موشکهای آر. بی. جی و آتش انواع سلاحهای رگباری پیشمرگان مستقر در اطراف پایگاه بباریدن گرفت. مزدوران رژیم برای جلوگیری از تعرض پیشمرگان با استفاده از انواع سلاحهای سنگین و

سرتنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!

سبک‌سنگرمای پیشمرگان را میکوبیدند. پس از نیم ساعت جدت متقابل و به آتش کشیده شدن بخشی از پایگاه در پایان این مرحله از عملیات بدلیل آتش‌سنگین دشمن از طرف فرمانده عملیات دستور عقب‌نشینی به پیشمرگان داده شد. در این عملیات حداقل ۲ تن از مزدوران پایگاه کشته شدند. تمامی پیشمرگان بعد از اتمام عملیات سالم منطقه عملیات را ترک نمودند.

### پیرانشهر: حمله به پایگاه خراب

بمناسبت گرامیداشت خاوره رفیق حمید خیماسبی ه در تاریخ ۶/۵/۶۵ پیشمرگان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در منطقه پیرانشهر طی یک شناسائی از پیش انجام گرفته ه به قصد ضربه زدن خود رایبه پایگاه خراب از توابع پیرانشهر رساندند. پیشمرگان پس از رسیدن به نزدیکی پایگاه در دوستانه در سنازهای از پیش تعیین شده مستقر شدند. در ساعت ۷/۴۵ بعد از ظهر به دستور فرمانده پیشمرگان عملیات آغاز شده و با انواع سانجهای نیمه سنگین و سبک پایگاه مورد هجوم پیشمرگان قرار گرفت. عملیات پیشمرگان بحدی تند و ناگهانی بود که در دقائق اول مزدوران قادر به هیچگونه عکس‌العملی نبودند و چون انتظار چنین حمله ای را در آن منطقه نداشتند غافلگیر شده بودند. پس از دقائق اولیه حمله پیشمرگان مزدوران نیز با انواع سانجهای مختلف منتهای را به هدف زیر آتش گرفتند. پیشمرگان فشار خود را بر مزدوران پایگاه بیشتر نموده و مزدوران نیز دیوانه وار دور و بر پایگاه و سنگرها پیشمرگان را زیر آتش سانجهایشان گرفتند. در این عملیات از میزان دقیق ضایعات و تلفات مزدوران پایگاه اطلاعی به ما نرسیده است. پیشمرگان پس از پایان عملیات همگی سالم منطقه درگیری را ترک نموده و از «س»

اهالی منداغه مورد استقبال گرم قرار گرفتند

سونگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایوان!  
بر قرار باد جمهوری دمکراتیک توده‌ای!  
پیروز باد مبارزات عادلانه خلق کرد!

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - کمیته کردستان

۶۵/۵/۲۵

**منتشر شد**

**دیگایکریچار**

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - کمیته کردستان

۶۵/۵/۲۵

## حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، خودمختاری

### خلق کرد و کمونیستها

از این جمله اندرابطه خودمختاری و حق تعیین سرنوشت، سابقه تاریخی این شعار و خواست در جنبش خلق کرد و تفاوتی که در چهارچوب این شعار و خواست بطور کلی وجود داشته و یسار میتواند وجود داشته باشد. بنا بر این توضیحاتی پیرامون این نکات - هر چند مختصر - در کنار وظیفه کمونیستها در این زمینه، ضروری بنظر می رسد.

رابطه حق تعیین سرنوشت  
و خودمختاری

حق تعیین سرنوشت يك مفهوم پایه ای دیمکراسی است. این مفهوم در واقع معنای جزق انتخاب

یکی از محرومترین خلقهای این مرزبوم - خواهان خودمختاری بوده و هست و در راه کسب آن، علیرغم افت و خیزهایی، مبارزه نموده و مینماید. چراکه درست ترین راه رهایی خود را در این شکل از حل مسئله ملی دیده و می بیند. اما علیرغم آنکه مبارزه جاری خلق کرد که پس از انقلاب سال ۵۷، در سطوح و اشکالی عالی تر آغاز گردید و ادامه یافت نیز تحول همین خواست ( خودمختاری) شکل گرفته و اکنون بیش از هفت سال از آغاز این دور جدید مبارزه میگذرد، هنوز بسیاری نکات پیرامون این خواست بعلت قلمت بحث پیرامون آن در سطح وسیع در پرده ابهام باقی مانده است.



راهی که در ملت انتخاب می‌نماید تا سرحد جدائی و تشکیل دولت مستقل ملی، ندارد. بنا بر این هر کس که منعی بکراسی است است باید بدون قید و شرط این مفهوم پایه‌ای را بطور همه‌جانبه - ای بنپذیرد و در جها چوب آن حرکت نماید. اما واقعیت اینست که حق ملل در تعیین سرنوشت خویش در عین حال - مثل تمامی مفاهیم پایه‌ای دمکراسی - یک مفهوم کلی است که در اشکال معین و مشخص جاری می‌شود و تحقق می‌یابد. این بدان معنی است که در چهار چوب این مفهوم دمکراتیک هر ملت مشخصی حق دارد هر راهی را که خود در رابطه با ملل دیگر انتخاب نموده، برود. این انتخاب علی القاعده خود را در اشکال معین و مشخص، مثلا استقلال، ایجاد فدراسیون، خودمختاری و ... نشان می‌دهد. بنا بر این وقتی ملتی راه مشخصی را در پیش خود قرار داد این درست است که عنوان شود آن راه مشخصی است که مسلمو دمکراتیک آن ملت است که ببینیم اما نادرست و غیر

دمکراتیک خواهد بود. آن راهی که جایگزین حقوق ملل بطور کلی - قرار داده بود. حتی در مورد همان ملتی که آن راه مشخصی را پیش پای خود قرار داده است تا باید حقوق دمکراتیک امری درست و حق الزامی است اما تحدید آن امری است غیر دمکراتیک و به این اعتبار، نادرست و این امر لامحاله در مورد حق ملل در تعیین سرنوشت خویش نیز صادق است. بطور مثال اگر ملتسی خواهان خود مختاری بوده این حق ملت مورد نظر است که خود مختاریش تامین شود. اما طرح شعار حق خود مختاری، بطور کلی حتی در مورد همان ملت، بطور یکجا جایگزین شعار حق ملل در تعیین سرنوشت خویش گردیده امری غیر دمکراتیک و نادرست است. به همین دلیل لنین صراحتاً اعلام می‌داشت: "بنا بر این موضوع مشکل نیست که چرا از نقطه نظر سوسیال دمکراتیک، حق تعیین سرنوشت را نمیتوان به مفهوم فدراسیون تعبیر کرد و نه به معنای خودمختاری (گرچه اگر

قذیه را بطور مجرد در نظر بگیریم هر دو اینها یا مفهوم "تعیین سرنوشت وفق میدهد". حق فدراسیون بطور کلی بی معنی است زیرا فدراسیون یک قرار داد دو جانبه است. مارکیستها هرگز نمیتوانند دفاع از فدرالیسم بطور کلی را در برنامه خود قید کنند و در این مورد جای سخنی هم نیست. و اما در مورد خود مختاری باید متذکر شد آنچه مارکیستها از آن دفاع میکنند "حق" خود مختاری و بدانند "حق" خود مختاری نیست بلکه خود خرید مختاری یعنی اصل است که از لحاظ ملی رنگارنگ بوده و اختلاف سرایت جغرافیایی و غیره در آن شکی نیست. به این جهت شانه بی شق خود مختاری ملل "بیت درست مثل" حق ملل به فدراسیون "چیزی است بی معنی" (در باره حق ملل در تعیین سرنوشت خویش "لنین و مجموعه آثار ص ۳۶۸ - زیر تیترهای) با کلمات از لندن

اما اگر پذیرفتن حق ملل در تعیین سرنوشت خویش یکی از ملزومات دمکرات بودن است، این به معنای نفی یا عدم حق تبلیغ در جهت تایید یا خلاف راه مشخصی که هر ملتی برای رهائی، در پدیده پای خویش میگذارد نیست. کمونیستها بویژه موظفند در طرح راه درست برای حل مسئله ملی مشخص پیشقدم بوده و در راه تبدیل کردن نظرات خود به خواست تردهای ملی و تحقق آن تلاش نمایند. اما تعیین راه حل برای مسئله ملی تنها از طریق تحلیل منسب آن مسئله ملی میتواند صورت گیرد. در این زمینه لنین اعلام میدارد: "تئوری مارکسیستی بی چون و چرا خواستار است بینگام تجزیه و تحلیل هر مسئله اجتماعی، آن مسئله بدو در چهار ربع تاریخی معینی مطرح گردد. سپس چنانچه سخن بر سر یک کشور (مثلا بر سر برنامه ملی برای یک کشور) باشد"

مسلم خلفهاست

خسوفیات مشخصی که در حدود یک دوره معین تاریخی این کشور را از سایر کشورها متمایز میسازد در نظر گرفته شود» ( همانجا صفحه ۳۵۲ ) حال در صورتیکه با توجه به مجموعه عوامل تاریخی و اقتصادی و اجتماعی مشخص راه حل درستی عنوان شده تا زمانیکه این راه حل - در مورد مسئله ملی - گره گشا و چاره ساز برده باید در جهت پیشبرد آن تلاش نمود . اینکة برخی تصور میکنند حق ملل در تعیین سرنوشت خویش که معنائی جز حق جدا شدن یک ملت از ملت یا ملل دیگر نمیدهد ، بطور مشخص ارجحیتی بر هر یک از اشکالی که در این چهارچوب میگذرد دارد ، امری نادرست است . همانطور که هر یک از اشکال تعیین سرنوشت را در همین چهارچوب ، بطور کلی ، بر دیگر اشکال ترجیح دادن امریست نادرست مثلاً نادرست است که بطور کلی خود مختاری را بر استقلال ترجیح دادویا برعکس .

استناد این تصور نادرست به مارکسیسم لنینیسم از عدم مطالبات دقیق آثار مارکسیستی و بویژه آثار لنین در زمینه حق ملل ناشی میشود . این واقعیتی است که بنیانگذاران فلسفه علمی ، مارکس و انگلس و بیش از آنان لنین - که با مسئله ملی بیشتر از آنان دست به گریبان بودند - همواره در مقابل گرایشات غیر دمکراتیک و فرصت طلبانه ای که میگوشتند حق ملل را در چهارچوب هرزهای از پیش تعیین شده - حتی با استدلال اینکه بروالتاریخا طبقه ای انترناسیونال است و از مذاق در میان ملل نیغی برای بهره تاریخ در بر ندارند - محسوس و نماینده به مبارزه بی امانی ست زدند تا اثبات نمایند " حق ملل در تعیین سرنوشت خویش " معنائی جز حق جدا شدن آنها ندارند اما در هر مورد مشخص باید بحث را بطور مشخص پیش برد و عام را اجابتگترین خاص نمود . قبول

خود مختاری ، حق مسلم خلق کرد است

تاکیدات همه جا از لنین (حق  
 ملک در تعیین سرنوشت  
 خویش يك مفهومی کلی است و بنا  
 براین نه میتواند جایگزین راه  
 حل مشخص شود و نه از حیتی بشر  
 هر يك از راه حل های مشخص دارد  
 همانطور که مقولات کلی که در  
 اشکال مشخص تعیین می یابند و  
 صحبت از هیئت از حیتی هم تر  
 میان نیست • همینطور نیز بدلولور  
 کلی - هیئت از حیتی میان هیچ  
 يك از راه ها مشخص برای حل  
 مسئله ملی بر یکدیگر وجود  
 ندارد مگر درست بودن آن در  
 شرایط مشخص و معین •

حق جدا شدن بمعنای درست دانستن  
 جدا شدن نیست و غیره • خود لنین  
 ضمن دفاع صریح ، روشن و بامی  
 وقفه از حق ملک در تعیین  
 سرنوشت خویش نوشت : " فهم ایمن  
 موندن بشوار نیست که شناسائی  
 حق ملک به جدا شدن از طرف  
 مارکسیستهای سراسر روسیه و در  
 درجه اول از طرف ولیکاروسها ،  
 نره ای هم ناسخ تبلیغ بر ضد  
 جدا شدن از طرف مارکسیستهای  
 فلان یا بهمان ملت متمکن نیست ،  
 چنانچه شناسائی حق ملک نیز  
 ناسخ این موضوع نیست که  
 فلان یا بهمان مورد بر ضد طلاق  
 تبلیغ شود " ( همانجا صفحه ۳۷۲



**خود مختاری و جنبش خلق کرد**

خلق کرد از مدت‌ها پیش، پیش از آنکه در مدار سرمایه داری قرار گیرد و حتی از آن زمان که در چهارچوب ساختار خانگی و تحت حاکمیت امیران بومی (کرد) میزیسته و همواره با ملل همجوار خویش درگیر جنگ بوده است. چرا که ملل همجوار عملاً هیچگاه حاکمیت این ملت را بر سر نوشت خویش برسمیت نشناخته و عملاً آنرا الگدمال می نمودند. همراه با شکل گیری و نفوذ روزافزون استعمار انگلیس در خاور میانه، بر مشکلات خلق کرد در این زمینه بیش از پیش افزوده گردید. سیاست استعمار انگلستان که از طریق ایجاد تفرقه و ضمن سرکوب ملل تحت ستم، در رابطه با همسایری حاکمان مرتجع این کشورها پیش برده میشده، نه تنها تا قبل از شکل گیری انقلابات بورژوا دمکراتیک در کشورهای خاور میانه و اجازه نداد که خلق کرد بر

سر نوشت خویش حاکمیت داشته و دولتی مستقل تشکیل دهنده بلکه حتی در جریان انقلابات بورژوا دمکراتیک در خاور میانه که در رابطه با ظهور امپریالیسم و بیژگیهای همراه بوده عملاً با همکاری سرمایه جهانی اقدام به تجزیه خلق کرده همراه با تجزیه امپراطوری عثمانی نمود. این سیاستی بود که در مورد بسیاری از ملتهای تحت سلطه استعماری و بطور مثال در مورد خلق بلوچ فیز بکار گرفته میشد. بنا بر این قسمتهای تجزیه شده خلق کرد، بعنوان اقلیتی ملی در کشورهای جداگانه، تحت ستم بورژوازی ملل حاکم کدمییمانان جهان سرمایه داری و امپریالیسم به حساب می آمدند، قرار گرفت و عملاً هیچگاه فرصت آنرا نیافت که دولت ملی خود را تشکیل دهد. جنبشهای خلق کرد از آن پس، اگرچه در قوالب و با صور متفاوت متضمن حرکت بسوی وحدت تمامی بخشهای خلق تجزیه شده کسر دو تشکیل دولت ملی بود. حقیقتاً شمارهای اولیه حول خواست خود مختاری

که مبتنی بر تحلیل از توازن قوا در آن زمان و عدم توانائی خلق کرد در کسب پیروزی مقابل چند دولت بود، بعنوان شعاری مستدامتی برای شعرا استقلال بود. کسب خودمختاری در آن زمان به عنوان مرحله ای برای وحدت ملی و تشکیل دولت ملی بحساب میآمد. طرح شعار خودمختاری از طرف کومه له ژ. ک (سازمان تجدید حیات کرستان) نیز که مقدمتا در ایران تشکیل و سپس بصورت نیروئی سراسری در دیگر مناطق گردنشین درآمد، در همین چهار چوب فرار داشت. تنها با تغییر کومه له که به حزب دمکرات کرستان ایران خواست خود مختاری کرستان ایران در چهار چوب دولت مرکزی، بعنوان هدف اصلی مطرح گردید.

این درست است که از نقطه نظر مناسبات ملی دولت ملسی، بهترین شرایط را برای تکامل سرمایه داری فراهم میآورد و به همین دلیل خلق کرد بمثابه خلقی تحسستم نتوانست آنچنان که باید و شاید در جهت رشد نیرو

های مولده و مناسبات اقتصادی و اجتماعی رشد نماید. اما بسا ورود کفورهائی که خلق کرد در آنها ساکن بود به فاز سرمایه داری این خلق تحسستم نیز. علیرغم عقب ماندگیها و ویژگیهای خاص خود در ارتباط با دیگر مناطق این کشورها و متناسبات بارشده سرمایه داری در هر یک از این کشورها، وارد مناسبات سرمایه داری گردید. بدین ترتیب طرح شعار خودمختاری دیگر نه تنها بدلیل عدم توانائی در کسب پیروزی مقابل دول متعدد متخاصم، بلکه بیش از آن بدلیل بیوندهای عمیق اقتصادی، اجتماعی و ریختن از این خلق با دیگر خلقهای ساکن کشور مزبور، صحت و سقم هر چه بیشتر یافت. و بدرستی مورد تاکید قرار گرفت. چرا که رهائی این ملت در واقع تنها در اتحاد با دیگر خلقهای این کشورها و در این مرحله معین - بواسطه حلقه رابطنی که هیچ ناغیبتی در ستم ملی نداشته و ضامن رهائی خلق هاست (یعنی طبقه کارگر) امکان پذیر است. آرزوی تشکیل دولت

مستقل ملی خلق کرده آر زوی نا  
 مشروعی نیست، همانطور که آرزوی  
 از زمین بردن مرزهای کشورهای  
 سراسر جهان و وحدت همه ملل  
 جهان امر نامشروعی نیست. اما  
 خواستن توانستن نیست. باید  
 الزامات واقعی مبارزه را در هر  
 مرحله باز شناخت و بر مبنای آن  
 عمل نمود. آرزوی نه تنها وحدت  
 خلق کرد بلکه دیگر خلقهای تجزیه  
 شده تحت سیاستهای استعماری و  
 امپریالیستی، تنها در صورت استغناء  
 دولت نوع پرولتری در تمامی  
 کشورها نیکه بخشهای مختلف این  
 خلقها در آن ساکن هستند تحقیق  
 خواهد یافت.

### کمونیستها و مسئله ملی

همانطور که مادر مقالات  
 متعدد در نشریه ریگای کریکار  
 توضیح داده ایم، وظیفه کمونیست  
 ها بعنوان مدافعان پیگیر  
 دمکراسی، دفاع بی قید و شرط از  
 آزادی ملل در تعیین سرنوشت  
 خویش است. البته کمونیستها  
 بر طبق اصول دمکراتیک خود را

حق میدانند با تبلیغ و ترویج  
 نظرات خود را در جهت تصحیح و  
 و تصویب در مراحل این مسئله  
 پیش ببرند و عملاً نیز از آن  
 دفاع نمایند.

در مورد مشخص خلق کرد  
 ایران، از آنجا که این خلق  
 بدرستی خواست خود مختاری را  
 طرح نموده و از آنجا که این  
 خواست مشخص در چهارچوب حق  
 تعیین سرنوشت، یعنی حتی که  
 در محدوده حقوق بورژوا دمکراتیک  
 تا مین نشده در جامعه ما میگذرد.  
 باید بعنوان نیروی کمونیست  
 از آن دفاع نمود. در واقع از  
 حق در پیش گرفتن راه مشخصی  
 که خلق کرد در پیش پای خود  
 نهاده باید دفاع کرد و این  
 دفاع را مشروط به هیچ چیز  
 ننمود. حتی اگر اعتقاد بر این  
 باشد که این حق توسط رژیم  
 مشخص در چهارچوب آن تا مین  
 شدنی نیست، باز هم باید آن را  
 مطرح نمود. خود مختاری نیز مثل  
 آزادیهای مشخص سیاسی و اجتماعی  
 که دفاع از آن بی قید و شرط  
 است و ممکن است به این یا آن

نیروئی که قادر به تامین آن نیست طی مبارزه توده‌ها تحصیل شده بنابراین باید برای گرفتن آن کوشید. اما باید توجه داشت که در عین حال وظیفه کمونیستها روشن نمودن این نکته است که چه نیروئی بطور مشخص قادر به تامین این حق مسلم خلق کرد است و مثلا با تغییر موازنه قوا، مجدداً به آن حمله نمی‌کند و در عین حال روشن نمودن نیروهائی که در این زمینه نچارتوسان و تزلزل بوده و ممکن است به آن ویاجزئی از آن تن بدهند. بدون روشن نمودن این مسائل و تحلیل دقیق شرایط نمیتوان جنبش را از اشتباهات بری نمود. مثلاً رژیم فقیهانه به کل و نه به جزء این خواست مطلقاً تن نخواهد داد و هرگونه تصویری در این زمینه نادرست است. همانطور که این امر در مورد سادانت طلبها نیز صادق است. اما مثلاً در مورد نیروئی مثل شورای ملی مقاومت این مسئله متفاوت است. بنابراین این باید در قبال آنپاسیاست های مشخصی را در جهت کسب خود مختاری پیشه نمود که قاعدتاً

متفاوت خواهند بود. در این میان ایستقرار دولت نوع برولتسری و ستگیری سوسیالیستی تنها فاکتورهای تامین حقوق خلق کرد و رهائی قطعی این خلق از یوغ هر نوع ستمی و متجمله ستم ملی است.

اما از آنجا که تقریباً تمامی نیروهای سیاسی فعال در کردستان (و حتی خارج از آن) از شعار خود مختاری دفاع می‌نمایند، گاه این سؤال رخ می‌نماید که تفاوت میان این خود مختاریهای متاروجه چیست؟ واقعیت اینست که اختلافی بر سر خود مختاری، بعنوان شکلی از حق تعیین سرنوشت، که در آن ملتی در اتحاد با دیگر ملل در چهارچوب یک کشور معین و در رابطه مشخص با دولت مرکزی قرار می‌گیرد، وجود ندارد. اختلافات اساساً از آنجائی شروع میشود که شریک از نیروهای سیاسی، متناسب با درون خود، که از بایگانه و منافع طبقاتیشان برمیخیزد، میخواهند چه سیستمی را در کردستان پیاده نمایند و مدافع چه مضمونی برای بقیه در صفحه ۱۸



## علیه جنگ طلبی رژیم جمهوری اسلامی بیاخیزیم

اخیراً در سایه تداوم جنگ طلبی رژیم ضد انقلابی جمهوری اسلامی که بهیچ عنوان حاضر به قطع جنگ خانمان بر انداز ایران و عراق نمی باشد ، دوری دیگر از بمباران شهرهای کردستان آغاز شده است. در تاریخ ۲ مرداد ۱۳۶۵ بخش غربی شهر سنندج یعنی پادگان شهر و چند محله فقیر نشین مثل تق تقان ، خیابان ۲۵ شهریور (تکیه شیخ سلام و تپه اولیا بگ) و ترمینال مریوان توسط هواپیماهای عراق بمباران گشته است . آمار کشته های این بمباران را رادیوی رژیم ۲۲ کتبه اعلام نمود . در حالی که بر طبق گزارشات رسیده بنا کتبه های ایس بمباران سر به بیش از صد نفر زده است . بیش از ۲۰۰ نفر نیز زخمی گشته اند . در همین روزها بدلیل اینکه هواپیماها بر روی شهر بانس دیوار صوتی را شکسته اند مردم این شهر از ترس احتمال بمباران شهر را خالی کرده و در این شرایط گریادر روستاهای دور و پسر اطراف شهر پراکنده شده اند . همچنین شهر مریوان نیز بمباران شده است . مسئله تخلیه شهرها از ترس بمباران ، بی سریناهی مردم و کشته و زخمی گشتن توده های زحمتکش شهرهای کردستان تاکنون چندین بار صورت گرفته و هر بار گذشته از گرفتن ماندهاتن از مردم بی دفاع و بی بنه ، میلیونها میلیون خسارات مالی بهمین مردم زحمتکش تحمیل گشته است . پس از ۶ سال جنگ دیگر برای هر کودکی هم روشن شده است که رژیم ندمردمی جمهوری اسلامی جنگ برایش نعمت است و ساز کشته شدن هزار به هزار کارگران و زحمتکشان ایران و آواره شدن مردم زحمتکش شهرها و به فلاکت کشیده شدن مردم در جهت مقاصد ضد مردمی ، برای بقای بیشتر خود و جنگ دستنشانده اش استفاده مینمایند

و قصدش ادامه جنگ است .

ما ضمن ابراز تسلیت و احساس همدردی در رابطه با کشته شدن مردم بی پناه شهر سنندج به خانواده‌های آن عزیزان و تمامی مردم شهر سنندج اعلام میداریم که خلاصی از دست کشتار ، بی خانمانی ، آوارگی ، فلاکت و بیکاری و سایر بی آمدهای این جنگ ۶ ساله فقط بدست خود مردم ممکن است که بیشترین ضمار این جنگ را بدوش میکشند و بدون اقدام متحدانه مردم به شکل اعتراض ، تهنیت و راه پیمائی و تظاهرات و هر شکل دیگر نشان دادن بیزارى از جنگ و تحمیل صلح به رژیم جنگ طلب خمینی ممکن نیست .

پس بکوشیم برای جلوگیری از تمامی مصائب جنگ خانمانسوز ایران و عراق ، صلح را با اقدام متحدانه در تمامی اشکال به رژیم جنگ طلب جمهوری اسلامی تحمیل کنیم .

مرگ بر جنگ ! زنده باد صلح ! زنده باد انقلاب !

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - کمیته کردستان

۱۳۶۵/۵/۵

حق ملل در تقییب سرنوشت خویش

اشتراک در شکل ( در مورد بیان خواست خودمختاری ) حاس و بیانگر مضامین مختلفی است که نیروهای سیاسی مختلف بر سر آنها اختلاف نظر دارند . □

انقلاب در درستان در چهارچوب دفاع از خودمختاری بطور کلی هستند . عمده بحثها بین نیروهای سیاسی پیرامون مسئله ملی نیز در همین راستا بوده و میباشد . طرح شعارهای گوناگون در رابطه با خودمختاری نیز ، علی‌رغم



# بمناسبت انتشار نشریه

## راه‌کاری

توضیح

اولین شماره نشریه "راه کاری" ارگان کمیته بلوچستان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در خرداد ماه سال جاری انتشار یافت. ما انتشار این نشریه را که نشانگر آغاز دوری نوین و موفق

## راه‌کاری

کمیته بلوچستان سازمان کارگران انقلابی ایران

بمناسبت انتشار نشریه "راه کاری"

ترا کارگر ارگان کمیته بلوچستان سازمان کارگران انقلابی ایران "راه کارگر" که اولین شماره آن انتشار یافت است، هر خارجی انتشار جزو آثار کارگری که سازد از حق طلبانه طبقه کارگر بلوچستان و در دسترس همایون انقلابی است و در انتشار آن هیچگونه مصلحتی در نظر نگرفته است.

سیاحت رژیم استعماری در بلوچستان

در این شماره از نشریه "راه کاری" در مورد سیاحت رژیم استعماری در بلوچستان و در خصوص شرایط زندگی مردم آنجا و شرایط کار و معاش آنجا مطالبی درج شده است. این شماره از نشریه "راه کاری" برای بومیان بلوچستان و برای بومیان کرمان سرگود...

خریداری برای نشریه بلوچ، در کراس تهران، خیابان ولیعصر

از فعالیت رفقای سازمان ما برای این منطقه میباشد به رفقای گرداننده این نشریه و همه هم‌زمان راه کارگر در بلوچستان تبریک می‌گوئیم و برای تسلاش های خستگی ناپذیر آنان جهت کسب خود مختاری برای خلق بلوچ و دمکراسی توده‌ای برای ایران و رهائی کارگران و زحمتکشان بلوچ از ستم طبقاتی و رسیدن به رهائی قلمی مرفقیت و سرافرازی هرچه بیشتر آرزو می‌کنیم.

برای آشنائی هرچه بیشتر خوانندگان ریگای کارگری با این نشریه، اهداف آن و شرایط فعالیتش در بلوچستان، سرمقاله اولین شماره این نشریه را

عیناً در زیر درج می‌نمائیم. براء توضیح بیشتر یاد آوری می‌کنیم که "راه کاری" زبان بلوچی به معنی راه کارگر است.

"راه کاری" ارگان کمیته بلوچستان سازمان کارگران انقلابی ایران "راه کارگر" که اولین شماره آن انتشار یافته است، در شرایطی انتشار خود را آغاز کرده که مبارزات حق طلبانه خلق بلوچ

«راه کاری» وظیفه خود میدانند که همگام با مبارزات سایر خلقهای ایران و همگام با مبارزات قهرمانانه طبقه کارگر که پرچمدار مبارزه پیگیر علیه هر گونه ستم ملی، اقتصادی و مذهبی است برای سازماندهی، تقویت و گسترش جنبش ملی - دمکراتیک خلق بلوچ، همانطور که آرمان رفقای شهیدمان بود با تمام توان مبارزه نمایند. اما «راه کاری» بخوبی میدانند که این وظیفه را در شرایط دشوار و حساسی به پیش خواهد برد چرا که خلق بلوچ قبل از آنکه فرصت آنرا بنست آورده باشد که نیروی خود را در یک جنبش ملی همه جانبه گرد آورد در معرض تهاجم نظامی و لشکر کشی رژیم خونخوار اسلامی قرار گرفته است. اگر چه این تهاجم هنوز همانند کرستان جنبه آشکار حمله نظامی بخود نگرفته است ولی خطر آن با حساسیتی که رژیم اسلامی به گسترش مبارزات خلق بلوچ در شرایط کنونی نشان میدهد دور از ذهن نیست. این شرایط کارگران و زحمتکشان شهر و روستا و نیروهای انقلابی بلوچستان را به این

علیرغم ددمنشی های جنایتکارانه و ترفندهای مذبحخانه رژیم جمهوری اسلامی در مسیر تبدیل شدن به یک جنبش همه جانبه ملی قرار گرفته است، در شرایطی که با بیداری انگیزه ها و احساسات ملی و آگاهی سیاسی و طبقاتی در میان کارگران و زحمتکشان خلق بلوچ و پیوسته روشنفکران و جوانان انقلابی آن در برابر ستم ملی، اقتصادی و مذهبی رژیم جنایتکار اسلامی در بلوچستان، کرستان دیگری در حال پیا خاستن است. «راه کاری» انتشار خود را ثمره تلاشها و دلاوری های فدائکارانه تمامی رفقای پر شور و ثمره رزم قهرمانانه رفقای شهید سازمان و بخصوص رفقای شهید صادق ریگی و آخرداد سباهی میدانند که تا پای جان در راه اعتلای جنبش ملی خلق بلوچ مبارزه کردند و خون پاکشان را در راه رهایی محرومان و ستم کشان خلق بلوچ و دیگر خلقهای سراسر ایران و در راه ایجاد حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان ایران نثار کردند.

بر این اساس "راه کاری" شمار  
 خودمختاری برای خلق بلوچ  
 دمکراسی توده ای برای ایران " را  
 در سرلوحه شعارهای خود قرار میدهد.  
 "راه کاری" بر این اعتقاد  
 است که توجه به مسئله ملی بسه  
 معنی بی توجهی به کارگران نخواهد  
 بود. کارگران بلوچستان هر چند  
 نیروی قلیلی را تشکیل میدهند اما  
 بلحاظ استراتژیک اهمیت ویژه ای  
 دارند کارگران مهاجر بلوچ که در  
 پاکستان و شیخ نشین ها کار میکنند  
 نیز نقش با اهمیتی دارند.  
 جوانان بلوچ که در دو دهه گذشته  
 صورت یک نیروی آگاه برآمده اند  
 و بیکاران تبهیست که پس از تجزیه  
 عشایر و فروپاشی نظام گذشته و  
 "آزادشدن نیروی عظیمی از عشایر"  
 بوجود آمده اند، دو نیروی  
 مستند که دارای پتانسیل عظیم  
 انقلابی می باشند. این دو نیرو  
 دارای نقش فعال و برجسته ای در  
 جنبش ملی خلق بلوچ می باشند.  
 در شهرها سازماندهی

هوشیاری فرا میخواند که با تمام  
 نیرو برای تدارک مقابله با توطئه  
 ها و زمینه چینی های جنایتکارانه  
 رژیم اسلامی آماده باشند. توطئهها  
 و زمینه چینی هائی که هدف ب خاک و  
 خون کشاندن مبارزات خلق ستمدیده  
 بلوچ را دنبال میکند.

"راه کاری" برای پیشبرد  
 وظیفه سازماندهی جنبش ملی -  
 دمکراتیک خلق بلوچ تکیه اصلی  
 خود را بر سازماندهی کارگران و  
 تهیستان شهر و روستای بلوچستان  
 قرار میدهد و اتحاد این دو نیرو  
 را بعنوان ستون فقرات و مرکز ثقل  
 مبارزه ملی خلق بلوچ تلقی  
 مینماید. سازماندهی جنبش ملی با  
 دفاع بیگیر از حق خود مختاری و  
 دفاع از شعار "حق تعیین سرنوشت  
 حق مسلم خلقهاست" به پیش میرود.  
 خود مختاری خلق بلوچ و زدودن ستم  
 ملی در بلوچستان در گرو سرنوشتی  
 رژیم جنایتکار اسامی و پیر و زی  
 انقلاب دمکراتیک توده ای بسه  
 رهبری طبقه کارگر ایران است.

دمکراسی توده ای برای ایران

خودمختاری برای خلق بلوچ

کارها و در روستاها نیازماندهی  
 خرده مالیکن و توده های عثایر  
 باید مد نظر هر نیروی انقلابی  
 باشد.

"راه کاری" با انتشار خود  
 تلاش خواهد نمود تا با انعکاس  
 هر چه وسیعتر مبارزات خلق بلوچ  
 در جهت پیوند جنبش ملی خلق بلوچ  
 یا مبارزات سایر خلقها و مبارزات  
 کارگران و زحمتکشان ایران در  
 مبارزه برای سرنگونی رژیم  
 آسای و برقراری حکومت شورائی،  
 وظیفه خود را به پیش برد و با  
 ارائه تجربیات مبارزه سایر  
 خلقها، ایران و با ارائه  
 رهنمودهایی بر اساس سازماندهی  
 اشکال گوناگون مبارزه توده های  
 خلق بلوچ در جهت گسترش جنبش  
 ملی - دمکراتیک خلق بلوچ بکوشد.  
 در این راستا، در راه متشکل  
 نمودن هر چه وسیعتر خلق بلوچ  
 و سازماندهی مبارزات طبقات و  
 گروه های اجتماعی محروم آن در  
 اشکال گوناگون از اعتراضات،  
 تظاهرات، تحصن تا برای خواستها  
 و مطالبات روزمره گرفته تا مبارزه  
 مسلحانه عثایر، با تمام نیرو

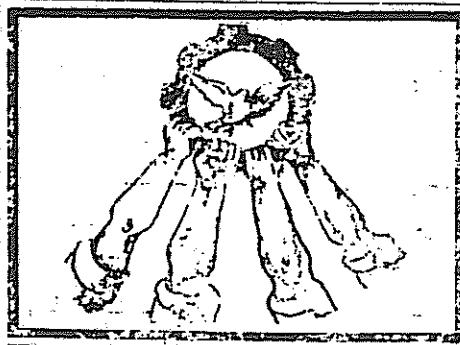
تلاش خواهد نمود.  
 "راه کاری" آسای مستمر و  
 همه جانبه اهداف باید خوانین و  
 سلطنت طلبان را از وظایف خود  
 میداند. زیرا بخوبی به این امر  
 آگاه است که جنبش نوپای ملی در  
 بلوچستان مدعیانی از سلطنت  
 طلبان و خوانین نیز دارد که تا دیروز  
 در خیانتهای خلق ستم دیده بلوچ و برای  
 سرکوب زحمتکشان بلوچستان دست  
 در دست حکومت شاه خائن گذاشتند و  
 دست خود را به خون مبارزان بلوچ  
 آلودند و با دشمنان خلق بر سر  
 سفره غارت و جپاول زحمتکشان  
 و محرومان بلوچستان نشستند. و  
 امروز با تکیه بر پشتوانه مادی  
 و معنوی امپریالیستها و بعثران  
 مجریان سیاستهای آنباو به امیدیه  
 انحراف کناندن جنبش ملی بلوچستان  
 با ظاهری ملی گرایانه وار دحتسه  
 شده اند.

"راه کاری" از تمامی  
 هنرمندان و روشنفکران انقلابی  
 دعوت میکند تا با مقالات هنری و  
 فرهنگی، طرح ها و اشعار خود به  
 غنی تر شدن آن کمک نماید.  
 در اینگونه مقالات وابستگی

لازم برای همکاریها و اتحادها  
 هر چه بیشتری بین شخصیتها  
 نیروها و سازمانهای انقلابی و مترقی  
 فراهم سازد. ضرورت همکاری و  
 همگامی نیروهای انقلابی در مبارزه  
 پیگیر علیه رژیم جنایتکار اسلامی  
 و در جهت سرنگونی آن و افشای هر  
 چه بیشتر توطئه های شوم امپریال-  
 لیسم، سلطنت طلبان و خوانین  
 بر کسی پوشیده نیست. پراکندگی  
 فعلی نیروها و سازمانهای مبارز  
 انقلابی، فرصت مناسبی برای جمهوری  
 اسلامی، امپریالیسم و نوکرائش  
 در منطقه فراهم آورده تا با خیال  
 راحت طرح ها و توطئه هایشان را به  
 اجرا در آورند. من بایست بر این  
 پراکندگی هر چه زودتر فائق آمده  
 فردا خیلی دیر است. □

سازمانی به سازمان کارگران انقلاب  
 بی ایران - راه کارگر میسر  
 نخواهد بود بلکه آن بخش از مقالات  
 هنری و فرهنگی و اشعار که بتوانند  
 در احیا و اعتلای فرهنگ ملی خلق  
 بلوچ مفید واقع شود، با امضای  
 نویسندگانش درج خواهد شد. هدف  
 از درج اینگونه مقالات و اشعار  
 کمک هر چه بیشتر به رشد فرهنگ  
 ملی خلق بلوچ و شناساندن آن می-  
 باشد

از طرف دیگر از آنجا که  
 جنبش ملی خلق بلوچ امروزه در  
 مرکز توجه محافل جهانی قرار  
 داشته و پیرامون آن مقالات گوناگون  
 در نشریات سراسر جهان منتشر میشود  
 و این مقالات بیانگر نظرات و دید-  
 گاه ها حول اهمیت مسئله ملی خلق  
 بلوچ و برنامه ریزی ها در این  
 رابطه است. راه کاری تلاش میکند  
 تا با درج پاره ای از مقالات منتشر  
 شده، روشنفکران و نیروهای  
 انقلابی و مترقی را در جریان  
 آخرین نظرات پیرامون مسئله ملی  
 خلق بلوچ قرار دهد.  
 "راه کاری" وظیفه خود  
 میداند تا تمام نیرو زمینه های



## تکرار شیوه برخورد و مواضع انحرافی (اقلیت)

نقدی بر مقاله "آتش بس بدون قید و شرط، راه کارگر و مسئله دمکراسی"

مندرج در ریگای گل ۴۰ و ۴۱

حزب دمکرات و کومه له و دمکراسی در کرستان" ( و این شان مقاله ایست که ریگای گل به با اصطلاح نقد آن پرداخته ) نوشت: " ما نیز به این باوریم که آتش بس فوری و بی قید و شرط فیما بین حزب دمکرات و کومه له هنوز بمعنای اخذ اقدامات لازم برای اجتناب از درگیری های آتی نیست و بدین لحاظ نیز اقدام مذکور را اولین گام در این جهت تلقی میکنیم که میباید با پروسه مذاکره و عقد قراردادهای لازم بین طرفین متعاقبا ادامه یابد. ما بیشتر وثوس پیشنهادات خود را که ناظر بر سیاست ما جهت خاتمه دادن به جنگ و رعایت دمکراسی در کرستان از جانب هر دو نیروست، عنوان نموده ایم. این شروط عبارت بودند از: الف) گردن گذاشتن به آراء اکثریت ساکنین هر منطقه در حل و فصل

ما در شماره قبل تلاش مالوف و مادر اقلیت را برای برده ستر کشیدن به حقایق و تحریف مواضع دیگران ( و در اینجا مواضع ما )، عدم احساس مسئولیت در قبضه در گیریهای کرستان و آشفته فکریهای این سازمان، منعکس در مقاله " آتش بس بدون قید و شرط، مندرج در نشریه شماره ۴۰ و ۴۱ ریگای گل را روشن نمود، و مورد نقد و بررسی قرار دادیم. اما برای هر چه روشن تر شدن مواضع انحرافی اقلیت، به نقد انتقادات آن از شروططمان برای تامین صلح باید ابر که در مقاله فوق الذکر منعکس است میپردازیم.

نشریه " راه کارگر " ارگان سیاسی سازمان مادر بیست و سومین شماره خود که در بهمن ماه سال ۶۴ منتشر شد در مقاله ای تحت عنوان " آتش بس بی قید و شرط بین



تلاش جدیدی برای دفاع از آتش بس بی قید و شرط، صرفاً برای شنودن کردن انمان و انتصاب مشخصه اصلی خود (که همانا عبارتست از عدم ثبات و ناپایداری در اتخاذ مواضع) به راه کارگر و اثبات ادعای خود در مورد دیر آمدن ماء به چنین جمله پردازیهای میان تپهی متوسل میشوند. اما صرفنظر از چنین روشی که در سراسر مقاله "آتش بس بدون قید و شرط ... ریگای گل بچشم میخورد و مقاصدی که در پشت این شیره دنبال میشود، بیینیم نقد اقلیت از شروط ماجیست و بر چه پایه و بینشی استوار است در مورد شرط اول، ریگای گل مینویسد: "نخست، رای اکثریت؛ اولاً، «گردن گذاشتن» بسه رای اکثریت ساکنین هر منطقه در حل و فصل مسائل در این یا آن منطقه معین جدا از اصولی بودن یا غیر اصولی بودن آن، در شرایط کنونی کرهستان یک طرح اتوپستی بوده و قابل تحقق نیست» (همانجا) اگر گردانندگان ریگای گل حداقل اندکی به خود زحمت میدادند و زنگامی به مثابه "آیا جنگ

منازل اجرائی آن منطقه معین . ب) پایان دادن به تبلیغات خصمانه که طرف مقابل را دشمن جنبش دمکراتیک خلق کرد قلمداد میکند . ج) تضمین آزادیهای دمکراتیک برای تبلیغ و ترویج نظرات مخالف " (آتش بس بی قید و شرط ... راه کارگر ۳۳ - تاکید از مقاله) گردانندگان "ریگای گل" بسا وجود اطلاع از سابقه این مواضع که بصراحت در خود مقاله مورد بحث ریگای گل نیز از آن یابنده، به نقل این شروط پرداخته و بلافاصله اضافه میکنند: "البته این شرط و شروط راه کارگر در چهارچوب مواضع اولیه این جریان قرار دارد، هر چند راه کارگر رجعت به آنها را در شرایطی پیش روی خود نهاده است که تبلیغ جدیدی نموده است تا از آتش بس بی قید و شرط به دفاع برخیزد" ("آتش بس بدون قید و شرط ... ریگای گل ۴۰ و ۴۱ تاکیدات از ماست) گردانندگان ریگای گل که خود بهتر از هر کس میدانند در مورد راه کارگر نه صحبت از مواضع اولیه و اخرویه مطرح است و نه

خانگی بس نیست؟" مندرج در نشریه شماره ۱۶ راه کارگر می انداختند حتما می دیدند که در همانجا بوضوح توضیح داده شده: "راه حل دمکراتیک راه حلی پیچیده و تو در تو نیست بلکه بسیار ساده است و آن عبارتست از گردن گذاختن به آراء اکثریت ساکنین هر منطقه در حل و فصل مسائل اجرایی آن منطقه معین برای معلوم ساختن آراء اکثریت میتوان در مناطق آزاد شده زکة البتة اکنون دیگر وجود ندارند بطور علنی و در مناطق تحت اشغال دشمن بطور مخفی، اقدام کرده همین رای گیرها میتوانند مبنای دمکراتیکی برای شوراهای محلی بوجود آورد. تردیدی نیست که این اصل بدون اصل تضمین آزادیهای دمکراتیک برای تبلیغ و ترویج نظرات مخالف، ارزش زیادی نخواهد داشت و هر رای گیری از مردم صرفا به معنای پرسیدن "نظر موافق شما چیست؟" خواهد بود" (آیا جنگ خانگی بس نیست؟" راه کارگر شماره ۲۶)

اقلیت از اینرو چنین طرحی را اتوپستی اعلام میکند که

اعتقادی به سازماندهی توده ها ندارد و بدلیل عمق همین بی اعتقادی ظرفیت عمل کردن آنرا - حتی در صورتیکه نیروی فراوانی در اختیار داشته باشد (که داشت و از دست داد) - در خود نمی بیند. اقلیت که بدلیل پوپولیسم ریشه دارش از طرفی شیفته حرکت خود بخودی توده هاست و از طرف دیگر خود را (بعنوان پیشاهنگ) قهرمان و ناجی توده ها می بیند، برای توده ها جز حمایت از قهرمانان و توانی، و برای خودش جز قهرمان و "فدائی" توده ها بودن، وظیفه ای قائل نیست. بهترین دلیل اقلیت اینهمه در نریاتش و بویژه در ریگای گل از قهرمانیهای خلق کرد و پتانسیل انقلابی بالای کرستان دم میزند بدون آنکه به لحظه ای به ذهن پوپولیستش برسد که این پتانسیل انقلابی و توده های قهرمان را میتوان و باید سازمان داد و حتی در شرایط کنونی کرستان میتوان و میبایست به سازماندهی شوراهای مخفی که بتوانند مبارزات توده های روستائی را رهبری نمایند دست زد و برای تشکیل چنین شوراهائی

باشد) بهترین دلیل ادامه حاکمیت  
 " و اگر حزب دمکرات چنین شرطی را  
 را طرح کرده به این دلیل است که  
 خود را بر تمام اکثریت میداند و  
 کومه‌لرها در موقعیت اقلیت که باید  
 به رای "اکثریت" یعنی حزب دمکرا  
 گردن بگذارند" (همانجا که یاد از مسا  
 است)

طبیعی است که بحث بر سر  
 دمکراسی لامحاله بحث بر سر حاکمیت  
 توده‌ها است و توده‌های مردم از طریق  
 بکری نشانند آراء آزادانه خود  
 میتوانند حکومت نمایند (اینکه  
 درست‌ترین شکل برای به حاکمیت  
 رساندن آراء واقعی توده‌های مردم  
 چیست فعلا مورد بحث ما نیست) اما  
 آنجا که آراء توده‌های مردم  
 میتوانند به مرور تغییر یابند هیچ  
 حاکمیتی حق ندارد به بهانه حائز  
 اکثریت بودن، اقدام به جلوگیری از  
 تبلیغات آرائی که در اقلیت قرار  
 دارند ننماید و این یکی از اصول بلا  
 تردید دمکراسی است. همچنانکه  
 هیچ اقلیتی مجاز نیست تا زمانیکه  
 برای تغییر آراء توده‌های مردم  
 و تبدیل شدن به اکثریت شرایط  
 دمکراتیکی برای ابراز آراء و عقاید

حتی در شرایط کنونی، میتوان در  
 بسیاری از مناطق اقدام به رای  
 گیری مخفی از توده‌ها نمود. اگر  
 میتوان در میان بایگانه‌های متعدد  
 رژیم در نروژ روستاها یا خارج از  
 آنها ساعتی علیه یکدیگر جنگیده  
 و حتی پس از آن برای تمدید انرژی  
 به روستاها رفت و هر چند کوتاه  
 استراحت نموده، چگونه نمیتوان به  
 آراء مردم که در تشکلهای توده‌ای  
 رهبری کننده آنها میتوانند متجلی  
 شود، مراجعه نمود؟ تازه گذشته  
 از ارزیابی اقلیت از شرایط کنونی  
 کرستان مبنی بر اتوپیستی دانستن  
 طرح پیشنهادی ما برای مراجعه به  
 آراء عمومی هر منطقه، بحث  
 اساسا بر سر تمکین یا عدم تمکین  
 به اراده آزادانه توده‌هاست نه  
 آنگونه که اقلیت می‌فهمد تمکین  
 به حزب یا نیروی معین. اما از  
 آنجا که در چهارچوب بیغش فرقه  
 گرایانه اقلیت حکومت مقوله‌ای  
 است حزبی و ایدئولوژیک و به این  
 لحاظ اقلیت به حکومت حزبی و حتی  
 ایدئولوژیک اعتقاد دارد، قادر  
 به درک تفاوت طرح پیشنهادی ما با  
 شرط حزب دمکرات نبوده (و نمیخواهد

وجود دارد، اقدام به سرنگونی حاکمیت منبعث از آراء اکثریت توده‌ها نماید. البته آراء توده‌ها مردم به‌رحال به برنامه یا حتی حزب و گروه و دسته‌ای تعلق نمی‌گیرد. دیگران محق اند با آن خط و برنامه‌ای که به حاکمیت می‌رسند مخالف باشند، اما هیچ اقلیتی به بهانه مخالفت با برنامه‌ای که اکثریت آورده حق ندارد (تا زمانی که شرایط دمکراتیک وجود دارد) عملاً به نقض حاکمیت اکثریت بپردازد. همین در همین زمینه و در شرایطی که قدرت حاکم‌ای را که پس از سقوط تزار بر روی کار آمده بود انقلابی نمودار است در مقاله "قدرت دوگانه" نوشت: "کارگران آگاه برای نیل به قدرت باید اکثریت را بسوی خود جلب نمایند: مادامیکه بر توده‌ها فشار وارد نمی‌شود راه دیگری برای نیل به قدرت حاکمه وجود ندارد. ما بلانکیست نیستیم یعنی طرفدار تصرف قدرت از طرف اقلیت نیستیم، ما مارکسیست یعنی طرفدار مبارزه اقلیتی پرولتاری علیه گنج سری‌خرده بورژوازی، علیه شوینیسیم دفاع طلبانه و

عبارت پردازای علیه تبعیض است از بورژوازی هستیم" (قدرت و گانه "مجموعه آثار فارسی صفحه ۴۵۷)

وقتی اراده آزادانه توده‌ها اعمال می‌شود گردن گذاشتن به‌ر ای اکثریت امریست ضروری و هر نیروئی که بخواهد در مقابل آن بایستد (و نه اینکه با آراء به قدرت رسیده موافق باشد) نمیتواند ادعای دمکرات بودن داشته باشد، چه رسد به ادعای مارکسیست بودن. بنا بر این وقتی ریگای گل مینویسد: "یک جریان مدعی مارکسیسم چگونه میتواند در ارج پیشنهادی خود، خویشتن را به آراء اکثریت توده‌ها که میتواند بیان ناآگاهی آنها نسبت به منافعتان نیز باشد، محدود کند و عوامل و ملزومات جنبش [بخوان گروهی] را در نظر نگیرد و دمکراسی را تا این حد وارونه جلوه دهد" ("آتش بس بدون قید و شرط" "ریگای گل ۴۰ و ۴۱) و برای اثبات مدعای خود ناشیانه به مثال ۹۹٪ رای جمهوری اسلامی متوسل می‌شود و عمق بیگانگی خود را از دمکراسی به نمایش

میگذارد. چنین دیدگاهی قاعدتاً نمیتواند مدافع حق ملل در تعیین سرنوشت خویش - که مبتنی بر آراء آزادانه توده های هر ملتی است - بعنوان یکی از اصول و حقوق دمکراتیک باشد و گفتن جملات پرمطراقی از این قبیل که "کمونیستها نماینده آگاهی توده ها هستند و راهگشای پیشرفت آنها در مبارزه برای تحقق اهدافشان هستند نه نماینده عقب ماندگی آنها و عاملی برای حفظ وضعیت موجود آنها" (همانجا) تغییری در اصل موضوع نمیدهد.

برای کمونیستها اصل اعمال اراده آزادانه توده ها است و هر جا که توده ها این اراده را غلط بکار برند (همانند شرایط روسیه در آنزمان که لنین مقاله "قدرت دو گانه" را مینوشت) سعی در تبلیغ دارند تا با آگاه کردن توده ها، خود و نظراتشان را به اکثریت تبدیل نمایند. کمونیستها صرفاً بدلیل مدعی کمیونیست بودن به اکثریت و نماینده واقعی توده های مردم تبدیل میشوند. باید شرایط را برای اعمال آزادانه اراده فراهم کرده

آنوقت با کار آگاهگوانه بر توده ها دوست را پیش برد. تا وقتی توده ها به آگاهی نست نیافته اند نمیشود و چیزی را بزور به آنها تحمیل نمود. طبیعی است زمانیکه اراده توده های مردم نتوانند آزادانه اعمال شده و این از طریق نقض دمکراسی و نقض حقوق اقلیت و آزادی بیان و تبلیغ نظرات و... بوجود می آید، جنگ شروع میشود و در این جنگ بسی تردید کمونیستها در مقام مقدم قرار خواهند گرفت. همچنانکه بحق و درست در مقابل جمهوری اسلامی قرار گرفتند و میبایست هم قرار می گرفتند.

اگر نخواهیم "ریگای گل" را متهم به عدم درک این مسئله نمائیم که تمکین به اراده اکثریت توده ها (که از طریق آراء آزادانه آنها تجلی می یابد) به معنی قبول و تایید آراء آنها نبوده و هر نهرو و حتی فردی حق دارد (و بایست داشته باشد) نظراتش را تبلیغ و ترویج نماید، حتی تا بدانجا که خودش و نظراتش را به اکثریت برساند. برای درک عمق بیگانگی این نوشته

برسیدنی است که اگر اراده آگاهانه توده‌ها از هر طریق "چه بسا رای گیری عمومی و چه از طریق شوراهای موافق میل گردانندگان آن نبوده بجای تبلیغ مواضع بزعم خود درست، چه راهی را انتخاب خواهند نمود؟ پاسخ گردانندگان ریگای گل را پیشاپیش از زبان خودشان میتوان شنید: "ثالثاً، چنین شرطی [تمکین به آراء اکثریت توده‌ها در هر منطقه کرستان] مطلقاً دمکراتیک نیست و گردن نهادن به آن نیز قطعاً به مفهوم نه "رعایت" دمکراسی، بلکه تمکین به ضد دمکراسی خواهد بود [حتماً بخاطر آنکه نیروی غیر دمکرات قدرت را بدست خواهد گرفت] و در مغایرت کامل با اصل دمکراتیسم انقلابی در جنبش انقلابی خلق کرد نیز قرار خواهد گرفت" (همانجا) حال اگر خلق کرد برای حل مسئله ملی خود مثلاً بجای خودمختاری خواهان راه حل دیگری بود و این خواست بزعم گردانندگان ریگای گل نادرست می آمده عدم تمکین سازمان متبوع آن‌ها به این تصمیم - هرچند نادرست - خلق کرد چه معنایی جز

عدم قبول حق ملک در تعیین سرنوعت خویش بعنوان یکی از پایه های اساسی دمکراسی و اصولاً خود دمکراسی میتواند داشته باشد؟ همانگونه که همین حالا و نقداً تمکین به نظرات خود را تحت عنوان "عوامل و ملزومات جنبش" جایگزین اراده آزادانه اکثریت میکند؟ اگر کومه‌له که خود نمونه مجسمی از سکتاریسم و فرقه گرایی است فقط یکبار جرات کرد شوراهائی را برسمیت بشناسد که برنامه او را قبول داشته باشند و ریگای گل لچار همان بیماری مزمن، باسجاعت تام و تمام و در سطحی وسیعتر، از چهارچوب چنان دیدگاهی که نقطه مقابل دمکراسی است، دفاع میکند.

اما در مورد شرط دوم، پایان دادن به تبلیغات خصمانه ریگای گل میسرند؟ چگونه میتوان به هر کس و هر نیروی در سطح جنبش این اجازه را داد که بر اساس درک خود از مواضع هر نیروی دیگر تحسنت لوائی مقابل با تبلیغات خصمانه؟ بمسکوب نظامی طرف مقابل بپردازد؟ (همانجا تاکید از ماست) شاید این سؤال جانبی باشد، اما چه ربطی به

مواضع ما دارد؟ مگر ما گفته ایم که اگر طرفی تبلیغات خصمانه علیه دیگری نموده، این دیگری اجازت دارد به سرکوب نظامی طرف متقابل بپردازد؟ تازه مگر برای سرکوب نظامی هر نیرویی که تران داشته باشد، منافعی ایجاب کند و بخواهد، منتظر اجازه ماند؟ از این گذشته، هر نیرویی که توان داشته باشد، بخواهد، میتواند تحت عنوانی متن مختلف دست به سرکوب دیگران بزند. این دلیل نمیباشد که مبانی آنچه که تحت عنوان آن سرکوب انجام میگردد در صورت درست بودن، مورد تردید قرار گیرد. خیلیها بنام دمکراسی و آزادی و تحت عنوان دفاع از آن، دیکتاتوری و حتی جنایت کرده و میکنند. پس باید مخالف دمکراسی و آزادی بود؟ تا همینجا روشن است که تکرار مکرر ریگای گل و تاکید بر اینکه "چه کسی" خصمانه "و غیر خصمانه" بودن تبلیغات را تعیین میکند" (همانجا) جز عوامفریبی و تحریف مواضع ما چیزی نیست. ما معتقدیم که هم حزب دمکرات و هم کومهله در صف انقلاب و توده های مردم قرار دارند و باید رابطه

شان دوستانه باشد و در شرایط کانونی دوش به دوش بکند. گروهی دیگر نیروهای انقلابی علیه ضد انقلاب ها رو افسارگسیخته حاکم، علیه رژیم قرون وسطائی فقه پادشاه بجنگید. تفنگ آنها باید سینه جمهوری آسلاسی را نشانه رود نه قابلهای یکدیگر را. البته هر دو این نیروها دارای این بینش انحرافی هستند که میخواهند بجای حاکمیت توده ها (که "ریگای گل" بنا آن مخالف است) حاکمیت خود را اعمال نمایند (که "ریگای گل" به لحاظ متدیك - و نه موضع - در این زمینه با آنها وجه مشترك دارد) و هر دو آنها مسلح هم هستند. حال اگر این دو نیرو که خود را در صف خلق و توده های مردم میدانند، دیگری را دشمن انقلاب در جنبش خلق کرد قلمداد نمایند، جز آن امریست اجتناب ناپذیر. ضرورت "پایان دادن به تبلیغات خصمانه که طرف مقابل را دشمن جنبش دمکراتیک خلق کسرد قلمداد میکند" نیز از همینجا بر میخیزد. برای پیشبرد جنبش انقلابی باید دشمن آنرا از میان برداشت. بنابراین هر آینه در يك جنبش

انقلابی و نیروهائی یکدیگر را دشمن جنبش انقلابی قلمداد نمایند ، نمیتوانند جز جنگ رو در رو تا محو یا خنثی کردن طرف دیگر سیاستی را پیشه نمایند .

برای پایداری صلح در کرستان با باید قبول نمائیم که پایان دادن به تبلیغات خصمانه ای که طرف دیگر را دشمن جنبش خلق کرد قلمداد میکند ضروری است ، یا صراحتاً قبول نمائیم که مدافع گذار مسالمت آمیز هستیم که خصم انقلاب را به کسب حاکمیت از طریق دیگری دعوت می نمائیم .

اما سر مورد شرط سوم ، ریگای گل ، آنرا با دو شرط دیگر ارائه شده از طرف ما متناقض میدانند . به همین دلیل هم می نویسند : "بند چ راه کارگر مغایر بانو بند اول و بویژه در تضاد با بند بشر و ط اوست" (عنانجا) واقعیت اینست که تناقض نه در شروط پیشنهادی ما بلکه در ذهن گردانندگان ریگای گل است که نه دمکراسی و تمکین به حاکمیت توده ها را می فهمند و به آن اعتقاد دارند ( و تا اینجا آنرا - شسم پوپولیستی خود را به نمایش می گذارد ) و نه ضرورت قطع تبلیغات

خصمانه ای را که طرف دیگر را دشمن جنبش خلق کرد مترقی مینماید درمی یابند و قبول دارند ( و تا اینجا نیز عدم احساس مسئولیت خود را در قبال در گیریهای کرستان - به ثبوت میرسانند ) اگر کسی بخواهد دو شرط دیگر را زیر پا بگذارد ، نیاز می باشد بهانه دیگر ندارد که این شرط را هم زیر پا بگذارد و اصولاً احتیاجی به توجیحات اینچنانی و آنچنانسی ندارد . وقتی آزادی تبلیغ نباشد بی گمان احترام به رای اکثریت هم مفهوم ندارد . همانگونه که وقتی احترام به رای آزادانه اکثریت نباشد احترام به آزادی بیان و تبلیغ و غیره هم نمیتواند در میان باشد . اما وقتی این مفاهیم از صافی دماغ گردانندگان ریگای گل میگذرد ، مسخ و دگر دینسه میشود و اشکالی بنوع دیگری که جز منافع گروهی و گروهگرایانه آنها را تامین نمیکند و بدین ترتیب به عکس خود مبدل میگردد .

کهنه رسته ها بیش از هر کس به دمکراسی اعتقاد دارند و از آن پیگیران ته دفاع میکنند . آنها خواهان دمکراسی بر ولتری که به مراتب برتر



واقعیت اینست که گردانندگان "ریگای گل" در مقاله "آتش بس بدون قید و شرط، راه کارگرو مسئله دمکراسی" درج در شماره ۲۰ و ۲۱ این نشریه نیز عملاً اثبات نموده اند که همان مواضع گذشته و همان شیوه برخوردهای گذشته را دنبال میکنند و با دنبال نمودن همان شیوه برخوردها و تاکید بر همان مواضع نادرست و انحرافی گذشته، به همان راهی میروند که باید نتیجه اش را بارها آموخته باشند. نتیجه ای که بر همگان روشن است. □



از دمکراسی بورژوائی است همتند. اما به این بهانه که دمکراسی پرولتری گامی فراتر از دمکراسی بورژوائی است هیچگاه اصول دمکراسی بورژوائی را نادیده نگرفته و آنرا زیر پا نمی گذارند. چرا که آنرا گامی در جهت دمکراسی پرولتری میدانند. و حق حا که بیت اکثریت توده های اهالی و حق آزادیهای دمکراتیک از قبیل آزادی بیان و عقیده و غیره، د و بایه و دو محور دمکراسی بورژوائی است که مجموعاً اصول دمکراسی محدود بورژوائی را تشکیل میدهند. اما "ریگای گل" که تمکین بسه آرا اکثریت توده ها را به بهانه در خود "از عوامل و ملزومات جنبش" نفی میکند، طبیعی است آزادیهای دمکراتیک را نیز تا حدودی پذیرا میشود که ارزیابی او از "عوامل و ملزومات جنبش" اجازه نهند. و بدین ترتیب نشان میدهند تا چه اندازه، نه با دمکراسی پرولتری که حتی با دمکراسی محدود بورژوائی بیگانه است. بنا بر این تا کیسد یکجانبه از بر آزادیهای دمکراتیک و ترسک و تردید حتی در همین زمینه نیز باقی نمیگذارد.

بود و بازاریان و تجار و اصناف گروه غالب درون آنرا تشکیل میدادند تا نثرات شگرفی بر جامعه ایران گذارد. در این دوره انجمنها و تشکلهای توده

هشتاد سال پیش در آن مرداد سال ۱۲۸۵ انقلابیون مشروطه خواه دربار مظفرالدین شاه را مجبور به قبول حکومت مشروطه و تشکیل پارلمان کردند بدینسان انقلاب

### گرامی باد هشتادمین سالگرد انقلاب مشروطیت

آی فراوانی تشکیل گردید و کتابها و نشریات بسیاری در مورد مسائل اجتماعی انتشار یافت. در طی دوران بعد از تشکیل مجلس ملی همزمان با رادیکالیزه شدن جنبش اختلافات درون مجلس نیز بالا گرفت و بخشهایی از روحانیت ز مزه مخالفت با مشروطه را شروع نمودند. برای این میان محمد علی شاه و وابستگان تاجاره خانها و زمینداران که از ابتداء دشمن جنبش بوده و همچنین دولت روسیه تزاری که بمثابة حامیان آنان عمل مینمود در تدارک توطئه علیه مجلس بودند. تزلزلات بخشی از روحانیت بسره رهبری "شیخ فضل الله نوری" که در ابتدا مشروطه طلب بود و سپس رهبری جناح مخالف مشروطه در

مشروطیت که فراز تاریخی از مبارزات میهنمان میباشد باید عرصه ظهور نهاد. بررسی تجارب و علل شکست این جنبش میتواند بدون شك راه گشای مادر پیشبرد مبارزاتمان باشد.

مبارزات ضد استبدادی که در مخالفت با روبنای فئودالیسی و حول خواست "قوانین و آحاد حکومتی" و تاسیس "عدالتخانهها" و غیره بود در روند خودیسه یک انقلاب بورژوا دسکراتیک تکامل یافت. مبارزات تودهها که با خواست تشکیل پارلمان و شرکت بورژوازی در دولت ادامه مییافت سرانجام دربار مظفرالدین شاه را مجبور به قبول حکومت مشروطه نمود. تشکیل اولین مجلس ملی ایران که مرکب از ۱۱۱ نماینده

میان روحانیون رابعیده گرفت  
زمینه لازم را فراهم آورد تا پس  
از گذشت کمتر از یکسال در  
دوم تیرماه ۱۲۸۶ محمد علی شاه  
بستور حمله به مجلس را صادر کند.  
در این روز مجلس به توپ بسته  
شد و عده زیادی از رهبران  
جنبش دستگیر و اعدام شدند.

بغیر از تهران شهرهای تبریز  
رشت و اصفهان نیز از کانونهای  
انقلاب بودند. در تبریز از همان  
اوان جنبش رهبری آن با توجه به  
ترکیب رادیکال آن و عدم تزلزل  
در مبارزه بر علیه ارتجاع فتودالی  
دید نرسستی از شرایط داشت و لذا  
دست به تدارک سازماندهی توده‌ها  
در اشکال علنی و مخفی آن زد.  
تشکیل «انجمن ایالتی» و «مرکز  
غیبی» تبلور این سیاست بود. مرکز  
غیبی که به ابتکار انقلابی کبیر  
«حیدر عمواغلی» تشکیل گردید  
ستادی بود که از طریق آن جنبش  
مخفیانه رهبری میشد و انجمن  
ایالتی بمثابة تشکل و بازوی  
علنی مرکز غیبی عمل می نمود.  
انقلابیون تبریز حتی در شرایط  
دمکراتیک نیز با توجه به عدم

توهم نسبت به رژیم و امکان  
حمله ارتجاع و تسلط آن ضرورت  
وجود یک هسته مخفی برای رهبری  
جنبش را درک کرده بودند. در طی  
دوران تشکیل مجلس اول تا توپ  
باران آن مرکز غیبی و انجمن  
ایالتی اقدامات قابل توجهی  
در جهت سازماندهی توده‌ها،  
آموزش نظامی و مسلح کردن  
آنان انجام دادند. همین عوامل  
بود که پس از سرکوب جنبش در تبریز  
به آنان امکان داد که مبارزه  
را ادامه داده و سرانجام بسا  
گسترش آن و حرکت بسوی تهران در  
مراهی با انقلابیون دیگر شهرها،  
محمدعلی شاه را سرنگون سازند.  
مقایسه روند انقلاب در تبریز  
و تبریز نشانگر آنست که  
سازماندهی توده‌ای و ایجاد  
تشکلهای متناسب با آن از مهمترین  
عوامل تضمین کننده تداوم انقلاب  
می باشد.

در طی دوران جنبش داخلی  
برخی از نیروهای عشیرتی و ایلات  
بختیاری و خان‌های فارس که  
دارای تضاهاتی با دربار قاجار  
بودند نیز به انقلابیون پیوستند.

اینان که دارای انگیزه های انقلابی نبوده و صرفاً مخالفتیهای عشیرتی آنان را بسج جنگ و امیداشت عناصری بودند که پس از سرنوینی محمدعلی شاه و تشکیل دور دوم مجلس ترکیب آن را به نسبت دور اول به ضرر نیروهای انقلابی تغییر دادند. در دور دوم خانها، عوامل فئودالهای بزرگ و روحانیون اکثریت مجلس را تشکیل میدادند. بعد از کمتر از دو سال از تشکیل مجلس دوم ارتش تزار به بهانه واهی، دست به تجاوز به ایران زد و شهرهای شمالی آنرا به تصرف خود در آورد تا مجلس را زیر فشار قرار دهد. مقاومت مجلس در برابر این تساجم زمینه کودتای سران ایست بختیاری را که عمدتاً عوامل دولت روسیه بودند فراهم آورد. بعد از کودتای سران عشایرو فئودالها ضمن تقویت روابط خود با قدرتهای خارجی مقامات مهم دولتی را در دست خود گرفتند. از این دور به بعد بعد جنبش مشروطه راه زوال را در پیش گرفت.

تجربه انقلاب مشروطه نشان

داد که هرگاه خواستههای بورژوا د مکرانیک توده ها و یا خواستههای آنان مبنی بر تغییر ساختار دستگاه حکومتی با تحولات اجتماعی همراه نگردد یا به شکست می انجامد و یا در صورت پیروزی ظاهری از مضمون آن تهی میگردد، چنانچه خواست تشکیل پارلمان و قوانین واحد حکومتی در دوره بعد از انقلاب مشروطه به اجرا در آمد ولی با حاکم شدن عناصر مرتجع بر هیئت حاکمه، تغییرات فوق نیز عملاً بر خلاف منافع توده ها جهت گیری نمود. ضعف طبقه بورژوا و بیوندهای آن با زمینداران بزرگ و لذا تزلزل آن در مبارزه علیه استبداد فئودالی و سازماندهی توده ها حول آن، عدم شرکت مستقل دهقانان در انقلاب و همچنین نقش مخرب بخشهایی از روحانیت و دخالت قدرتهای خارجی از جمله عواملی است که در شکست انقلاب مشروطه نقش داشتند.

علی رغم آنکه انقلاب مشروطه نتوانست به هدفهای خود دست یابد ولی دستاوردهای اجتماعی

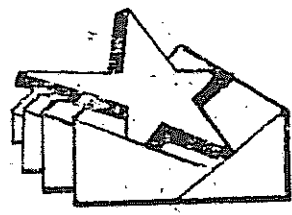
با آمده اینک تنها پرولتاریاست  
 که قادر به پیچیدن انقلاب و  
 رهبری آن است. براتیک تمام  
 احزاب بورژوازی در دوره اخیر  
 از سلطنت طلبان گرفته تا لیبرالها  
 و مجاهدین موید این نکته است  
 که بورژوازی اینک همان نقشی  
 را بازی میکند که فئودالها در  
 انقلاب مشروطه داشتند و "ستارخان  
 ها و علی مسیوها" اینک در تنها  
 طبقه تابه آخر انقلابی یعنی  
 طبقه کارگر تجلی می یابند.

در سالروز انقلاب مشروطیت  
 ضمن گرامیداشت یاد قهرمانهای  
 توده‌های مردم در این انقلاب  
 بکوشیم تا با نوس گیری از تجارب  
 آنان هرچه قاطع تر در مسیر  
 پیروزی جنبش گام برداریم □



فراوانی در برداشت. رشد  
 فرهنگ سیاسی در سطح توده‌های  
 مردم و ایجاد تشکلهای توده‌ای  
 و انجمن‌های سیاسی که بسیاری  
 از آنان زمینه ساز حرکات  
 اجتماعی بعدی شدند، گسترش  
 آزادی زنان و تشکلهای مستقل  
 آنان، ایجاد مدارس و سیستم  
 آموزشی، گسترش مطبوعات انقلابی  
 بی در این دوره و نشر روزنامه  
 هائی چون "صو اسرافیل"، "قانون"  
 "جبل‌المتین" و "اختر" نتیجه  
 این روند بود.

انقلاب بهمن و انقلاب  
 مشروطه دو فراز تاریخی در  
 مبارزات مردم ایران می باشند.  
 تجربه این دو انقلاب بیانگر  
 آنستکه هرگاه طبقات انقلابی  
 جامعه دچار تشتت و پراکندگی  
 باشند، ناچار امکان انقلاب  
 بدست اقلات متزلزل، غیر  
 انقلابی و حتی مرتجع و ضد  
 انقلابی خواهد افتاد که نتیجه  
 آن پاهما شکست انقلاب خواهد بود.  
 اگر مدت سال پیش بورژوازی  
 میتوانست اگر چه با قدمهای  
 لرزان، نیروی محرکه انقلاب



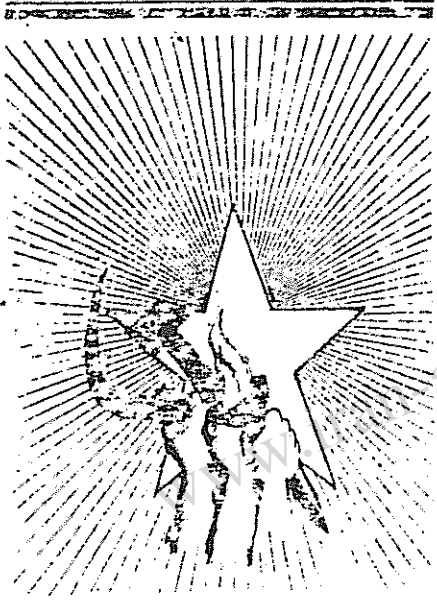
### پایه‌های کمیونیستی

پایه‌های باشد برای نتیجه گیرندهای  
 نادرست • بعنوان مثال در زمین  
 زمينه چنین دیدی وجود دارد که  
 بدلیل وضعیت جغرافیایی ملبسی در  
 کورستان و شرکت طبقات و سازمان  
 های سیاسی گوناگون در آن یا  
 حتی بطور کلی در همه جنبشهای  
 دمکراتیک ضرورت فعالیت و هویت  
 کمونیستی را بطور مستقل نفی  
 نمیکند. بدلیل اینکه خواست خود  
 مختاری و مبارزه ملی يك مبارزه  
 دمکراتیک است و طبقات دیگر را  
 نیز در این جنبش سهیم میدانند  
 دیگر نیازی به شرکت فعال و  
 مستقل کمونیستها نمی بینند •  
 چنین درکی در عین اینکه ممکن  
 است به سوسیالیسم و راه خصل  
 اجتماعی اعتقاد داشته باشد، اما  
 باینراست و تفسیر نادرست خود  
 از مختصات ملی جنبش، عقب  
 ماندگیهای اقتصادی و عواملی از  
 این دست، فعالیت مستقل  
 کمونیستی را که در گرو وجود  
 يك سازمان یا تشکیلات کمونیستی  
 است غیر ضروری دانسته و بدین  
 ترتیب عملاً انجام وظایف  
 سوسیالیستی را که در هر شرایطی

کاک ح - ک طی نامه ای از  
 ما برسیده اند: "ضرورت وجود  
 تشکیلات کمونیستی در يك جنبش  
 ملی مثل کورستان در چیست؟ و  
 این تشکیلات چه الزاماتی باید  
 داشته باشد" • دوست عزیز کاک  
 ح - که محوری بودن وجه ملی  
 مبارزه در کورستان و تقدم آن  
 بر مسئله طبقاتی در این جنبش  
 و اهمیت است آنکه رناپذیر که  
 بعنوان یکی از پایه های تحلیل  
 و اتخاذ سیاست درست در رابطه با  
 جنبش خلق کرده باید مورد توجه  
 و دقت همه قرار بگیرد. اما در عین  
 حال باید اشاره کنیم که این  
 اصل بعنوان يك وجه از سیاست  
 اصولی، ز زوایای گوناگون  
 مورد برخورد قرار میگیرد و گاه  
 حتی ممکن است از مواضع مختلفی

بوده و در تضاد آشتی ناپذیر  
 با هرگونه مستمی از جمله ستم ملی  
 بوده و خواهان حق تعیین سرنوشت  
 برای تمامی ملل میباشند. از نظر

و اینکه اصلی کمونیستهاست و  
 شرکت موثر آنها را در جنبش ملی  
 نئی کرده یاب آینه موکول  
 مینماید .



ما هم بر این باوریم که در  
 جنبش ملی دمکراتیک خلق کرد  
 مانند ملی بر سایر وجوه مبارزه  
 غلبه دارد و امروزه اکثریت  
 مردم کردستان برای کسب حقوق  
 دمکراتیک خود می رزمند و رژیم  
 جمهوری اسلامی برای درهم شکستن  
 همین مبارزه دمکراتیک است که  
 کردستان را محاصره نموده و توده  
 های زحمتکار را کشتار میکنند . غلبه  
 همین خصلت ملی و دمکراتیک است  
 . بنابر موجب شده است که اکثریت  
 مردم با تحولات اقلیتی متفاوت  
 کنند و شرفیت شرکت در این مبارزه  
 را پیدا کنند . و باز غلبه همین  
 خصلت ملی دمکراتیک جنبش است  
 که موجب شده است تا کمونیستها  
 و ابقه کارگردن از حق تعیین  
 سرنوشت را در زان برنامه خود  
 قرار داده و تا امانه در دست  
 کسب آن بزنند .

که نیست از مبارزه ای ملی  
 تنبازمانی میتوانند نشانی  
 توده های بیروزی برسد که در  
 کسب آزادی و استقلال مساکن  
 اجتماعی و در پیوند با برسر  
 مبارزه طبقاتی قرار گیرد ایست  
 حیات گیری خود را بر توده های  
 همزبانی پروتاریا و کمونیستها

کمونیستها و ابقه کارگیر  
 مخالف هرگونه ستم و استثمار

را تا مین نمایان که در راستای  
مضمون اساسی دوران قرار گرفته  
دوران ما که دوران گذار جهانی  
به سویالیم و عصر انقلابیات  
پرولتری است، همانا وریکه  
تجارب مبارزات خلقهای سراسر  
دنیا تا کنون به اثبات رسانده،  
جنبشهای ملی تنها زمانی  
میتوانند به پیروزی برسند که  
در پیوند با مبارزه ایقناتی و  
در راستای تامین اهداف اجتماعی  
تودهها قرار میگیرند چرا که  
حل مسئله ملی تنها با کسب خود  
مختاری و یا اشکالی نظیر این  
قطعییت نخواهد یافت و بیش از  
همه در گروستگیری جامعهسوی  
رفح ستم ایقناتی است. همه  
این نکاتی که بر شمردیم روشن  
کننده خلوط و سیاست و برنامه  
ای کمونیستی در برخورد با یک  
جنبش دمکراتیک ملی است.  
اما بدیهی است که پیشرفت و عملی  
نمودن هر برنامه ای و کسب  
هژمونی پرولتاریا و اساسی ترین

می باشد. در کرستان که جزئی  
از جامعه سرمایه داری ایران  
است، زحمتکشان شهر و روستایا  
به عبارتی دیگر پرولتاریا و نیم  
پرولتاریاچه بلحاظ کمی و چه  
بلحاظ کیفی وزن اصلی جمعیت  
فعال را به خود اختصاص میدهند و  
این وزن اصلی نقش پرولتاریای  
کرستان را بعنوان نیروی اصلی  
انقلاب پیسته مینماید. از زاویه  
پرولتاریای کرستان و برنامه ای  
کمونیستی ردائی از هرگونه ستم  
و استثمار و از مله رهایی استم ملی  
ضرورتا باید در راستای منافع بلوکی  
از پرولتاریا و نیمه پرولتاریا در  
اتحاد با خرده بورژوازی شهر و روستا  
قرار گیرد. بهمین دلیل برنامه  
پرولتاریا برای انقلاب دمکراتیک  
در رابطه با خلقهای تحت ستم میتواند  
مجتبای حل تمامی معضلات اجتماعی  
منجمله حل مسئله ملی قرار گیرد.  
از نظر کمونیستها سر راه  
حلی برای حل معضلات اجتماعی تنها  
در صورتی میتواند، نافع تودهها

**پیش‌پسوی سازماندهی هژمونی طبقه کارگر**



تضمین برای پیشرفت هر برنامه‌ای است، در عرصه عمل احتیاج به ابزار و وسایل مادی معینی دارد. ابزار و وسایلی که در وجود یک سازمان و تشکیلات مستقل کمونیستی که هدایت کنند مبارزات کمونیستهای یک مذاقه در راستای تأمین برنامه‌هایشان میباشد، تجلی می‌یابد. بزبانی دیگر میتوان گفت که نتایج عملی خط و برنامه‌های کمونیستی تنها در گرو وجود تشکیلات است و بدون اعتقاد به تشکیلات و پیشبرد یک مبارزه مستقل با هویت کمونیستی - حتی در عقب مانده ترین جنبشهای ملی نیز - تضمینی برای عملی شدن اهداف و برنامه‌های ما نخواهد بود. چراکه بدون مبارزه مستقل در غالب یک تشکیلات هر آنچه که بگوئیم و بخواهیم جز ثوریهایی بی استفاده نخواهد بود. چراکه در پیشبرد مبارزه و کسب اهداف خود فقط و فقط باید به نیروی خود تکیه داشته باشیم.

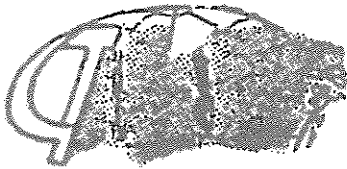
اما گذشته از بحث در مورد دلائل و ضرورت وجود یک تشکیلات

کمونیستی، میبوردازیم به الزامات چنین تشکیلاتی در مناطق ملی. هر منطقه و هر خلق دارای خصوصیات ویژه خود می‌باشند. زبان، فرهنگ، آداب و رسوم، خواسته‌ها، مبارزات معین و تجارب تاریخی خاص و مسائل دیگری عوامل مشترکی هستند که اهالی آن مذاقه و اتحاد آن خلق را در پیوندهای نزدیک تری بایکدیگر قرار میدهد. از سوی دیگر هر جنبش توده‌ای نیز عناصر آگاه و پیشروان خود را از دل همان جنبش پرورش میدهد. بدین خاطر از نظر ما برای سازماندهی اهالی باید به همین عناصر آگاه تکیه نمود. چراکه آنها بیش از همه محیط خود را می‌شناسند و با ویژگی‌های آن آشنا بوده و قدرت تطبیق با شرایط و پاسخگویی به مسائل جاری آنها را دارند. آنها به کمک زبان و فرهنگ مشترک و سابقه مبارزه در میان توده‌ها خلق خود و خصوصیات مشترکی که با اهالی دارند مسائل آن جنبش معین را بهتر دریافته و از طرف دیگر نیز برای اهالی نیز راحت

تر مورد پذیرش قرار خواهند گرفت. بدین ترتیب یکی از الزامات اساسی پیش تشکیلات کمونیستی در کرستان برخورداری آن از بیوند عمیق با توده‌ها و نیروهای پیشرو و عناصر آگاه منطقه میباشد. الزامی که بدون تأمین آن نمیتوان موفقیت این تشکیلات را تضمین نمود.

از سوی دیگر گسترش مناسب سرمایه‌داری و توسعه رشد آن در ایران تأثیرات خود را بر اوضاع اقتصادی - اجتماعی کرستان بجا گذاشته و این تأثیرات کرستان را در بیوندارگانیک با سراسر ایران قرار داده و ستم مشترکی که از طرف بورژوازی در سراسر ایران اعمال میشود کارگران و زحمتکشان کرستان و سراسر ایران را در پیوندی ناگستنی قرار داده، هر دوی اینها توسط یک حکومت سرکوب میشوند و هر دو نیز برای رهایی باید همان حکومت را سرنگون نمایند. از طرف دیگر سطح و عمق جنبش توده‌ای در کرستان و سراسر ایران مستقیماً بر عمق تأثیر گذاشته و هر گونه تغییر و تحولی

در حاکمیت سیاسی همزمان تأثیرات خود را بر روی آن بامی گذارد و بسیاری عوامل مشترک دیگر رهائی ملت کرد را در پیوندی عمیق و ناگستنی با رهاشی کارگران و زحمتکشان سراسر ایران قرار داده است. اصلی که هم اکنون سالهاست خلق کرده سازمانهای سیاسی کرستان و اکثریت نیروهای سیاسی خارج از کرستان نیز به آن باور دارند و بر آن بنام مبارزه خود را بیش می‌برند. به همین دلیل ضمن یادآوری این نکته که در هر شرایطی این بیوند در اشکال تشکیلاتی خاص میتواند ظاهر شود ولی از نظر ما اصولی ترین شکل اینست که تشکیلات کمونیستی در کرستان بخشی از تشکیلات سراسری طبقه کارگر در ایران باشد. □





به نقل از راه کارگر شماره ۲۷

## گزارشاتی از اول ماه مه

### کارگران اراک و روز اول ماه مه

حزب اللهی مسلحانه راهپیمایی نمودند. عده ای از کارگران تنها بلوز کار پوشیده بودند که به محض رسیدن به محل راهپیمایی بلوزها را در آورده و قالیهای جمعیت کنار خیابان شدند. کارگرانی که راهپیمایی رژیم را تحریم کرده بودند، در کارخانه باقی ماندند. در بعضی قسمتهای کارخانه، کارگران رغبت به کار کردن نداشته و عملاً کار را تعطیل کرده بودند. ▶

مأمین سازی مدیریت کارخانه یک روز قبل از ۱۱ اردیبهشت (روز همیستگی جهانی کارگران) طی اطلاعیه ای از کارگران برای شرکت در راهپیمایی فرمایشی رژیم ضد کارگر فقیر دعوت نمود. مزدوران رژیم با یک برنامه ریزی قصد داشتند که کارگران را در این روز به حمایت از جنگ ارتجاعی خود وادار نمایند. صبح ۱۱ اردیبهشت حدود نصف کارگران با لباس کار به راهپیمایی رفتند. کارگران

کارگران بهپوش و اول ماه مه

علیرغم تلاشهای مذبحخانه رژیم اسلامی در جهت لوٹ کردن اول ماه مه و کارگران کارخانه بهپوش حرکت مستقل خود را بمناسبت این روز برگزار کردند. کارگران با جمع آوری پول از بین خویشاوندان و تهیه گل و شویونی جشن خود را برگزار نمودند. کارگران با برگزاری مسابقات فوتبال دوره ای بمناسبت روز جهانی کارگر این تلاش خود افزودند و مسابقات را در

روز اول ماه مه با تهیه کاپ و شیرینی به اتمام رساندند. در پایان مسابقات آنچه که جلب توجه میکرد اینکه همساله و بهر مناسبتی که فوتبال برگزار میشد کاپ اخلاق به تیم انجمن اسلامی تعلق میگرفت ولی در این دوره از بازیهای بدلیل منفور بودن انجمن اسلامی، کاپ اخلاق به یکی از تیمهای کارگران تعلق گرفت.

تبلیغات را ننموده و فقط بتعداد انگشتان دست در مراسم رژیم شرکت کردند. اما در مقابل کارگران خود با برپائی جشن و برگزاری مسابقات فوتبال مستقلاً این روز را گرامی داشتند. فینال مسابقات فوتبال بمناسبت روز هجرتی جهانی در بعداز ظهر ۱۱ اردیبهشت برگزار گردید. کارگران در بعضی قسمتهای کارخانه به بخش شیرینی پرداختند و روز کارگر را به یکدیگر تبریک گفتند.

کارگران ایران تایر و اول ماه مه

علیرغم تبلیغات دامنه داری که رژیم اسلامی در جهت به انحراف کشاندن روز اول ماه مه ( ۱۱ اردیبهشت ) بعمل آورد تا از این روز جهت مراسم فرمایشی و هیاست جنگ طلبانه اش استفاده نمایند، کارگران ایران تایر گول ایسن

## جنگ کارگران

پالایشگاه تهران  
بدتبال بمباران پالایشگاه  
تهران در اواخر اردیبهشت ماه  
حدود صد نفر از کارکنان پالایشگاه  
کشته شدند، پالایشگاه قبل از  
بمباران بمدت چهار روز تعطیل  
شده بود، قسمت "آیزوماکس"  
بیشترین صدمه را دید و بیشتر  
کشته شدگان از کارگران همین  
قسمت بودند ■

اعتراض کارگران به فرمهای  
"تعیین تکلیف ..."  
کارگران از برگردن فرمها  
در تاریخ ۲۵/۲/۹ به کلیت  
کارگران شرکت شاهد فرمهای  
آمادگی برای جیبه ها ( فرم  
تعیین تکلیف) را داده و از طریق  
سرپرستها فشار آوردند تا کارگران  
تا روز بعد تماماً فرمها را برگردانند  
کارگران نسبت به این اقدام  
جنایتکارانه رژیم اعتراض داشتند  
اما تعدادی از کارگران از ترس  
اخراج فرمها را برگرداندند. کارگران  
میگفتند "اینها میگویند برگردان  
فرمها اجباری نیست، اما اگر  
راست میگویند چرا آنها را توزیع  
کرده و تا فردا مهلت دادند که

ایران ناسیونال

این کارخانه هم با بحران تولید  
در سال ۶۴ روبرو بوده است. در  
این مدت اکثریت کارگران بیکار ماند  
اند و مانند کارخانه لیلاند موتور  
کارگران را تحت فشار قرار داده  
اند که به جیبه بروند و گرنه  
اخراج خواهند شد ■

زنان، صلح، آزادی، حکومت شورائی!

## رکود تولید و بیکاری کارگران

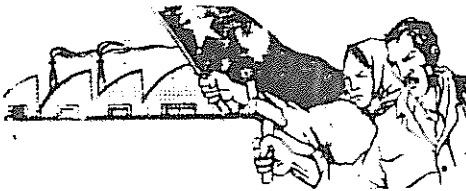
رکود تولید در کارخانجات اراک

در ماشین سازی، میزان تولید به مقدار زیادی تنزل یافته است. در کارگاه ریخته گری ماشین سازی قالبگیری خوابیده اند و زمزمه آخر کارگران قراردادی کسبه تعدادشان هزار و صد نفر است در سطح کارخانه بخش شده است. در کارخانه آلومینیم سازی میزان تولید آلومینیم به نصف رسیده و دستگاههای ۱۰۰۰ کار نمی کنند. در صنایع اراک در دو تا از سالنها بعلت نداشتن مواد اولیه تولیدی صورت نمیگیرد. همچنین، در کارخانه ماشین سازی دو میلیون تومان از سود کارخانه به حساب جیبه ها، جنگل ارتجاعی ایران و عراق واریز شده است. علاوه بر آن، یک روز از حقوق کارگران و کارمندان به عنوان کفالت به بیته ها برداشته شد که این موضوع موجب نارسایی کارگران شده است. کارگران ماشین سازی طی توماری خواهان افزایش حقوق مسکن خود شده اند.

آنها را پرداخت کند و قرار است که در ماه رمضان کارخانه را بمدت یکماه ببندند. این تعطیلی طی یک اطلاعیه به اطلاع پرسنل کارخانه رسیده است.

### لیلانند موتور

لیلانند موتور: لیلانند موتور، ماشینهای اتوبوس و ۲۰۰۰ تولید میکند و حدود ۲۰۰۰ کارگر دارد و اکنون دچار ورشکستگی شده عین گونه تولیدی ندارد و کارگران بیکار در قسمتهای خود بیکار نشسته اند و رژیم جمهوری استبدادی نتوانسته است حقوق و بااداش و...



## اخباری از بلوچستان

تحت ستم بلوچستان که طی سالهای اخیر بخوبی به ماهیت رسوای رژیم اسلامی پی برده اند. خود در همین مدت شاهد آن بوده اند که رشوه و فساد و تباهی و اعتیاد چه ابعاد فاجعه آمیزی بخود گرفته و رژیم اسلامی را که خود از حامیان قاجار قچیان بزرگ است را عامل اصلی این فساد و اعتیاد و تباهی و گسترش اعتیاد میدانند. رژیم اسلامی بیپرده تلاش میکند تا با ست زدن به چنین اعمال وحشیانه و فزون و سلالی در مجازات قاجار قچیان خرده با که خود از قربانیان فقر و فزکت و اعتیاد و بیکاری ناغی از نظام منحط سرمایه داری حکومت ظلم و ستم آنان هستند به انحراف افکار عمومی خلق بلوچ دست بزنند ■ به نقل از نشریه "راه کاری

تغزیر در انظار عمومی از طرف دادگاه رژیم از زاهدان ۱۵ قاجار قچی خرده پاد ر تاریخ ۱۵/۱۲/۶۴ هر يك به چهل ضربه شلاق در انظار عمومی محکوم میشوند. این احکام در چهار راه علی شریعتی واقع در خیابان خمینی با اجرا گذاشته میشود. مزدوران هنگام اجرای حکم از مردمی که با نفرت و نگرانی شاهد صحنه بودند میخواستند که با فریاد الله اکبر این عمل وحشیانه آنها را تائید کنند. مردم با سکوت خود دست رد به سینه مزدوران میزدند و هنگامی که نوبت شلاق زدن يك زن می رسید مردم صدای اعتراض خود را بلند کرده و تنفر خود را نسبت به این شیوه های غیر انسانی نشان میدهند. توده های

### درگیری بلوچ های مسلح با رژیم

در فروردین ماه سال جاری در مرشد اطراف فنوج از توابع ایرانشهر در ادامه سیاست خلع سلاح بلوچها از سوی رژیم ضد انقلابی جمهوری اسلامی درگیری بین بلوچهای مسلح و افراد ژاندارمری بوقوع پیوست. که طی آن چهار نفر از ژاندارمهای جمهوری اسلامی به هلاکت رسیدند. در این درگیری هیچگونه تلفاتی به بلوچهای مسلح وارد نگردید. ■



★ آنان از هر تئ سرود زندگایی ساختند

چاو داین باد یاد  
رفیق یوسف آلیاری  
همیشه وفادار به نیروهای زندگی

رفیق یوسف آلیاری عضو کمیته مرکزی سازمان کس برای  
آخرین بار در مرداد ۶۲، با سارب کمیته ی اسلامی در آمد  
و پس از حملگی سال کمیته ی امن، روز ۲۳ مرداد ۶۲ با  
کامیابی سوار بسوی، در تیرا بر حوض شیران قرار گرفت.  
و وجود سار را ماند و سرور زندگی خود را فدا ای فدایم زندگی  
شود.

بانشریه

دیگای سربقار

مگاتبه کنید!

تایپ و تکثیر محدود: سازمان کارگران انقلابی ایران (دکتر کر)  
کمیته خارج از کشور

با کمک های مالی خود

سازمان را در امر مبارزه

انقلابی یاری رسانید

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر